

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عقل در اخلاق

از نظرگاه غزالی و هیوم

حسینعلی شیدان شید



مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه

۱۳۸۳

فهرست مطالب

سخن مؤسسه	۹
مقدمه	۱۱

بخش نخست: غزالی و عقل و اخلاق

فصل اول: نگرش کلی غزالی به روشهای جویندگان حقیقت	۲۰
۱-۱. علم یقینی و شکاکیت	۲۰
۲-۱. گروههای مختلف طالب حقیقت	۲۸
۱-۲-۱. متکلمان	۲۸
۲-۲-۱. فیلسوفان	۳۰
۳-۲-۱. باطنیان، و اعتماد کامل غزالی به منطق	۳۶
۴-۲-۱. صوفیان	۳۸
فصل دوم: شیوه‌های کسب معرفت	۴۴
۱-۲. تجربه و مشاهده	۴۴
۲-۲. عقل و استدلال	۴۶
۱-۲-۲. لزوم جمع میان عقل و شرع	۵۱
۳-۲. نبوت: طور و رای عقل	۵۳
۱-۳-۲. اطوار معرفت آدمی	۵۳
۲-۳-۲. دو درجه نبوت	۵۵
۴-۲. تلفیق عقل و وحی و شهود	۵۷
فصل سوم: عقل و وحی و شهود در اخلاق	۶۳
۱-۳. معانی عقل	۶۳
۲-۳. تقسیم عقل	۶۷
۳-۳. طبقه‌بندی علوم و جایگاه اخلاق	۷۳

- ۴-۳. تلفیق عقل و وحی و شهود در اخلاق ۸۱
- فصل چهارم: نظام اخلاقی غزالی ۸۵
- ۱-۴. نَفْس و قوای آن ۸۵
- ۲-۴. فضایل اصلی: فضایل فلسفی ۹۱
- ۱-۲-۴. خُلُق و فضیلت، و فضایل چهارگانه ۹۱
- ۲-۲-۴. نظریه حدّ وسط ۹۶
- ۳-۲-۴. جایگاه فضایل فلسفی در نظام اخلاقی غزالی ۹۷
- ۳-۴. احکام شرع: فضایل شرعی ۱۰۰
- ۱-۳-۴. عبادات ۱۰۰
- ۲-۳-۴. عادات ۱۰۱
- ۴-۴. مقامات دین: فضایل صوفیانه ۱۰۳
- ۱-۴-۴. اقسام فضایل صوفیانه ۱۰۴
- ۲-۴-۴. ارکان فضایل صوفیانه ۱۰۵
- فصل پنجم: موضع رسمی غزالی دربارهٔ سهم عقل در اخلاق ۱۰۷
- ۱-۵. مشهورات ۱۰۷
- ۲-۵. حُسن و قُبْح ۱۱۱
- ۱-۲-۵. معانی حُسن و قُبْح ۱۱۱
- ۲-۲-۵. رأی معتزلیان و پاسخهای غزالی ۱۱۴
- ۳-۲-۵. سبب انکار حُسن و قُبْح عقلی و عدم التزام غزالی به موضع خود ۱۲۰
- ۳-۵. خاتمه: تلخیص دیدگاه غزالی دربارهٔ تأثیر عقل در اخلاق ۱۲۵
- ۱-۳-۵. جنبهٔ معرفتی ۱۲۵
- ۲-۳-۵. جنبهٔ تحریکی ۱۲۷

بخش دوم: هیوم و عقل و اخلاق

- فصل ششم: علم طبیعت انسانی هیوم و نسبت شکاکیت ۱۳۲
- ۱-۶. علم طبیعت انسانی ۱۳۳

۱۳۳	۱-۱-۶. آشفستگی علوم رایج.....
۱۳۴	۱-۲. لزوم پرداختن به طبیعت انسانی.....
۱۳۶	۱-۳. روش آزمایشی و تأثیرات نیوتن بر هیوم.....
۱۴۱	۱-۴. لزوم طرد فرضیه‌ها.....
۱۴۷	۲-۲. شکاکیت هیوم.....
۱۴۷	۲-۱. شهرت شکاکیت و عدم دقت آن.....
۱۴۸	۲-۲. دو مرحله کار هیوم و عدم شکاکیت او در مرحله دوم.....
۱۵۲	۲-۳. سخنان خود هیوم در باب شکاکیت و اقسام آن.....
۱۵۷	فصل هفتم: تجربه‌گرایی، طبیعت‌گرایی، عقل‌گرایی و موضع هیوم.....
۱۵۷	۷-۱. تجربه‌گرایی یا طبیعت‌گرایی؟.....
۱۵۸	۷-۱-۱. شهرت تجربه‌گرایی صرف و ناکافی بودن آن.....
۱۵۹	۷-۱-۲. نظریه تامس رید.....
۱۶۰	۷-۱-۳. طبیعت‌گرایی هیوم.....
۱۶۲	۷-۱-۴. طبیعت‌گرایی هیوم در تحلیل علیت.....
۱۶۴	۷-۱-۵. برجای ماندن تجربه‌گرایی و ناسازگاری آن با طبیعت‌گرایی.....
۱۶۵	۷-۲. نظریه تصورات و ربط آن با تجربه‌گرایی و طبیعت‌گرایی.....
۱۶۶	۷-۲-۱. دیدگاه جان لاک در باب تصورات.....
۱۶۶	۷-۲-۲. دیدگاه هیوم در باب تصورات.....
۱۶۷	۷-۲-۳. نخستین اصل علم طبیعت انسانی.....
۱۶۹	۷-۲-۴. فراتر رفتن هیوم از نظریه تصورات.....
۱۷۰	۷-۲-۵. انطباعات حسی و تأملی و دور شدن از تجربه‌گرایی صرف.....
۱۷۱	۷-۲-۶. تعارض تجربه‌گرایی هیوم با طبیعت‌گرایی او.....
۱۷۲	۷-۳. مخالفت با عقل‌گرایی.....
۱۷۲	۷-۳-۱. دیدگاه سنتی درباره انسان.....
۱۷۴	۷-۳-۲. مخالفت هیوم با دیدگاه سنتی و توسل او به متخیله.....
۱۷۵	۷-۳-۳. تأثیر هاجسن بر هیوم در مخالفت با عقل‌گرایی.....

- فصل هشتم: نگاهی به نظام اخلاقی هیوم و ویژگیهای کلی آن ۱۷۸
- ۱-۸. ویژگیهای کلی: نتایج علم طبیعت انسانی برای اخلاق ۱۷۸
- ۲-۸. انفعالات و جایگاه آنها در تقسیم‌بندی ادراکات ۱۸۲
- ۱-۲-۸. انفعالات ملایم و تند ۱۸۴
- ۲-۲-۸. انفعالات مستقیم و غیرمستقیم، و تداعی تصوّرات و انطباعات ۱۸۴
- ۳-۲-۸. همدلی ۱۸۸
- ۳-۸. اراده و اختیار ۱۸۹
- ۴-۸. تأثیر انفعالات بر اراده و افعال آدمی و عدم تأثیر عقل ۱۹۲
- ۱-۴-۸. استدلال برهانی و استدلال احتمالی ۱۹۴
- ۲-۴-۸. دلیل هیوم بر عدم انگیزانندگی عقل ۱۹۷
- ۳-۴-۸. دلیل هیوم بر عدم نزاع عقل با انفعالات ۲۰۰
- ۴-۴-۸. معنای معقول یا نامعقول بودن افعال ۲۰۳
- ۵-۴-۸. سهم و تأثیر عقل در مقام عمل ۲۰۶
- فصل نهم: منشأ احکام اخلاقی و سهم عقل: بحث سلبی ۲۰۸
- ۱-۹. ادله هیوم برای انکار سهم عقل در رساله ۲۰۹
- ۱-۱-۹. دلیل نخست ۲۱۰
- ۲-۱-۹. دلیل دوم ۲۱۲
- ۳-۱-۹. دلیل سوم ۲۱۳
- ۴-۱-۹. افزوده مشهور هیوم درباره استنتاج «باید» از «است» ۲۲۳
- ۲-۹. ادله هیوم در تحقیق دوم و نقد آنها ۲۲۵
- ۱-۲-۹. دلیل نخست ۲۲۶
- ۲-۲-۹. دلیل دوم ۲۲۸
- ۳-۲-۹. دلیل سوم ۲۲۹
- ۴-۲-۹. دلیل چهارم ۲۳۱
- فصل دهم: منشأ احکام اخلاقی و سهم احساسات: بحث اثباتی ۲۳۳
- ۱-۱۰. ماهیت احساسات اخلاقی و وظیفه محقق اخلاق در کشف اصول کلی ۲۳۴

۲۳۶	۱۰-۱. مراحل کارِ محقق اخلاق در کشف اصول کلی
۲۴۰	۱۰-۲. جایگاه احساسات در اخلاق
۲۴۰	۱۰-۲. حس اخلاقی و دیگر نظریات روزگار هیوم
۲۴۱	۱۰-۲-۱. نظریه‌های قانون طبیعی
۲۴۳	۱۰-۲-۲. عقلگرایی
۲۴۴	۱۰-۲-۳. خودگرایی
۲۵۳	۱۰-۲-۴. نظریه حس اخلاقی
۲۵۹	فصل یازدهم: اقسام فضایل اخلاقی و مسأله الزام
۲۶۰	۱۱-۱. دسته نخست فضایل
۲۶۰	۱۱-۱-۱. خیرخواهی
۲۶۴	۱۱-۱-۲. همدلی
۲۶۵	۱۱-۱-۳. آدمیت
۲۶۶	۱۱-۱-۴. عدالت
۲۶۹	۱۱-۲. دسته دوم فضایل
۲۷۰	۱۱-۳. دسته سوم و چهارم فضایل
۲۷۲	۱۱-۴. عناصر فضیلت و لذتگرایی هیوم
۲۷۳	۱۱-۵. شادی آفرینی فضیلت و رد فضایل راهبانه
۲۷۳	۱۱-۶. مسأله الزام
۲۷۴	۱۱-۶-۱. التزام به خودگرایی و منفعت شخصی در مسأله الزام
۲۷۵	۱۱-۶-۲. محبوب بودن همه فضایل از منظر منفعت شخصی
۲۷۷	فصل دوازدهم: معنای عقل و سهم و تأثیر آن در تشخیص احکام اخلاقی
۲۷۷	۱۲-۱. معنای عقل در آثار هیوم
۲۸۰	۱۲-۲. تأثیر عقل در تشخیص احکام اخلاقی
۲۸۰	۱۲-۲-۱. تشخیص نتایج افعال
۲۸۰	۱۲-۲-۲. تقسیم کار عقل و ذوق
۲۸۲	۱۲-۲-۳. تأثیر ابتدایی و پسین عقل در تصحیح احساس اخلاقی
۲۸۲	۱۲-۳. تصحیح عقلی احکام اخلاقی به معنایی بنیادینتر و عدول هیوم از ...

- ۴-۱۲. خاتمه: خلاصه نظر هیوم درباره جنبه‌های مختلف تأثیر عقل در اخلاق ۲۹۰
- ۱-۴-۱۲. تصوّرات احکام اخلاقی ۲۹۰
- ۲-۴-۱۲. تأثیر تحریکی (انگیزشی) ۲۹۳
- ۳-۴-۱۲. تأثیر معرفت‌شناسانه ۲۹۳
- ۴-۴-۱۲. تأثیر عقل در تحقیقات فرااخلاقی ۲۹۶
- ۵-۴-۱۲. هیوم و عقل عملی ۲۹۷
- ۶-۴-۱۲. نتیجه ۲۹۹

بخش سوم: غزالی و هیوم

- فصل سیزدهم: مقایسه و نقد ۳۰۲
- ۱-۱۳. زمینه‌های کلی ۳۰۲
- ۱-۱-۱۳. ویرانگری و پی‌افکنی ۳۰۲
- ۲-۱-۱۳. شیوه معرفتی ۳۰۴
- ۳-۱-۱۳. دستمایه‌های معرفت ۳۰۷
- ۴-۱-۱۳. علیّت ۳۰۹
- ۲-۱۳. در زمینه اخلاق ۳۱۱
- ۱-۲-۱۳. لزوم خودشناسی و فضیلت‌محوری ۳۱۱
- ۲-۲-۱۳. انکار نفس‌الامری بودن اوصاف اخلاقی ۳۱۱
- ۳-۲-۱۳. اخلاق و دین ۳۱۴
- ۴-۲-۱۳. اخلاق توصیفی و اخلاق هنجاری ۳۱۹
- ۵-۲-۱۳. تشابه «فضیلت» و «علیّت» در تحلیل ۳۲۲
- ۶-۲-۱۳. حاکمیت عقل یا احساسات ۳۲۳
- ۷-۲-۱۳. تأثیر معرفت‌شناسانه عقل در اخلاق ۳۲۵
- ۸-۲-۱۳. تأثیر انگیزشی عقل در اخلاق ۳۳۲
- منابع و مأخذ ۳۳۷
- فهرست نام‌کسان و کتاب‌ها ۳۴۵

سخن مؤسسه

پژوهش در علوم انسانی - به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر - ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزشهای اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی اینگونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و شناخت اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه این نهال علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ پژوهشکده حوزه و دانشگاه تأسیس و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

مؤسسه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است؛ تألیف، ترجمه، انتشار و آماده‌سازی ده‌ها کتاب و نشریه علمی از آن جمله

است. کتاب حاضر به عنوان منبع درسی در زمینه فلسفه اخلاق برای دانشجویان رشته‌های فلسفه، فلسفه اسلامی و فلسفه تطبیقی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری و دیگر علاقه‌مندان به این زمینه تحقیقی، فراهم آمده است.

امیدواریم استادان و صاحب‌نظران ارجمند با راهنمایی‌های مشفقانه خود، این مؤسسه را در جهت رشد و ارتقای سطح علمی پژوهشها و عرضه هر چه بهتر کتابها و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی، یاری فرمایند.

در پایان مؤسسه لازم می‌داند از تلاشهای مؤلف گرامی آقای دکتر حسینعلی شیدان‌شید، و نیز از اساتید محترم آقایان مصطفی ملکیان و غلامرضا فیاضی، که با مطالعه این اثر و ارائه پیشنهادهای مفید در اتقان آن کوشیده‌اند تقدیر و تشکر کند.

مقدمه

در اخلاق، چه در ناحیه شناسایی احکام و فضایل اخلاقی و چه در ناحیه عمل کردن به آن احکام، اموری چند ممکن است تأثیر داشته باشد، از جمله: عواطف و احساسات، عقل و استدلال عقلی، وجدان اخلاقی، فهم متعارف، و مانند آن. یعنی هر یک از این عوامل ممکن است - دست‌کم در نگاه نخست - در معرفت ما نسبت به اخلاقیات، یا در برانگیخته شدن ما برای انجام دادن افعال اخلاقی مؤثر و سهیم باشد.

در میان این امور، شاید آنچه، به‌ویژه از دیدگاه فلسفی، بیش از همه اهمیت دارد، تأثیر عقل - چه نظری و چه عملی - در اخلاق، و جایگاه تعقل در امور و مسایل اخلاقی باشد. به تعبیری دیگر، بررسی ارتباط عقل و اخلاق از مباحث گریزناپذیر فلسفی در زمینه اخلاق است.

در این نوشته، این مسأله را که «عقل تا چه حد در اخلاق مؤثر تواند بود» بر نظام فلسفی و اخلاقی دو تن از متفکران یکی اسلامی و دیگری غربی عرضه می‌کنیم و می‌کوشیم تا پاسخ هر کدام را به این مسأله مهم به‌دست آوریم. این دو یکی ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵هـ) مشهور به امام محمد غزالی، عالم اخلاق و متکلم و فیلسوف مسلمان است که نظام اخلاقی‌بی‌خاص خود دارد و اخلاق دینی او را بسیاری - کمابیش - به دیده قبول نگریسته و از آن تأثیر پذیرفته‌اند؛ و دیگری دیوید هیوم^۱ (۱۷۱۱-۱۷۷۶) فیلسوف تجربی مشرب و مورخ انگلیسی، که در

1 . David Hume

اخلاق تدقیقات فراوان کرده و از تأثیرگذارترین فلاسفه غرب در دوره فلسفه جدید بوده است.

غزالی و هیوم هر دو به اینکه سهم عقل را در دست یافتن به احکام اخلاقی، و به طور کلی در شناخت همه امور، به لاقائل آن فروکاسته‌اند شهره‌اند: مبارزه بی‌امان غزالی با فلسفه مشاء و نفی استقلال عقل در احاطه یافتن به بسیاری از مسایل از یک‌سو، و انکار حُسن و قبح ذاتی و عقلی - به اقتضای اشعری بودن او - از سوی دیگر، از غزالی چهره‌ای نسبتاً عقل‌ستیز به دست داده است. چنانکه مخالفت شدید هیوم با عقل‌گرایان، و نیز اینکه اخلاق را یکسره به عواطف و احساسات ارجاع می‌دهد و عقل را صرفاً برده احساسات می‌خواند سبب شده است که هیوم در شمار منکران توانمندی عقل، به‌ویژه در اخلاق، درآید، و بلکه او را «مشهورترین فیلسوف مخالف عقل‌گرایی در زمینه اخلاق» (آودی ۱۹۹۹، ص ۵۸۸) بخوانند.

از این‌رو، اگر اینان به سهمی برای عقل در اخلاق اعتراف کرده باشند، یا قلمروی از آن عقل از هجوم مخالفت‌های آنان در امان مانده باشد، یا تیغ استدلال‌شان نتوانسته باشد برخی از رشته‌های میان اخلاق و عقل را از هم بگسلد، یا لازمه برخی از آرا و مواضع دیگرشان قبول سهم و تأثیری برای عقل در این زمینه باشد، در آن صورت آنچه در نهایت به دست می‌آید درخور اعتنای فراوان خواهد بود. بنابراین، شاید اگر به جای این دو تن به بررسی دیدگاه کسانی می‌پرداختیم که نظری مساعدتر نسبت به تأثیر عقل در اخلاق داشته‌اند، حاصل کار این مایه اهمیت را نمی‌داشت.

* * *

غزالی دست عقل را از رسیدن به احکام اخلاقی کوتاه می‌بیند. علم اخلاقی فلاسفه (خُلَقیات) را هم که می‌پسندد، می‌گوید: فیلسوفان این تعالیم را از صوفیان (اهل دل) اخذ کرده‌اند. وی حُسن و قبح را از اوصاف ذاتی و نفس‌الامری اشیا نمی‌داند، بلکه می‌گوید این دو از اوصاف اضافی افعالند (نفی حُسن و قبح ذاتی).

از این‌رو، معتقد است که این دو وصف - متناسب با اغراض افراد - در معرض تغییر و تبدلند، لذا به چنگ عقل، که شأنش ادراک امور نفس‌الامری است، نمی‌افتند (انکار حُسن و قبح عقلی). یگانه مرجع تعیین حُسن و قبح عبارت است از شرع: هر چه شرع بدان امر

کند، یا آن را مجاز بشمارد، حسن است و هر چه از آن باز دارد قبیح (اعتقاد به حسن و قبح شرعی). بنابراین، آن احکام اخلاقی که در میان مردمان مقبول افتاده، از سنخ قضایای مشهوره (مشهورات) است که یا از شرایع ناشی شده، یا از اسباب دیگری چون رقت قلب و علاقه افراد به زندگی آرام و صلح آمیز، سرچشمه گرفته است، و در هر حال، ریشه در واقعیت و لذا در عقل ندارد.

غزالی از لزوم حاکمیت عقل بر امیال و خواسته‌های نفس - که اساس فضایل است - نیز سخن می‌گوید و بر آن تأکید فراوان هم دارد، اما این عقل نه آن عقل است که مُدرک معارف و حقایق است، بلکه در واقع میل و اراده‌ای (عقل عملی) است که در آدمی خلق شده تا آدمی را به افعالی وادارد که به مصلحت واقعی و ماندگار اوست، نه آنچه موافق لذایذ آنی اوست.

عقل البتّه در زمینه اخلاق وظایفی هم بر عهده دارد که در جای خود بسیار بااهمیت است، و از جمله می‌توان یکی به کارکرد او در اثبات شرع اشاره کرد، که دست ما را در دستان شرع (نبوت) می‌نهد تا بتوانیم احکام اخلاقی خود را از آن فراگیریم، و دیگری کارکرد او در فهم این احکام و استخراج لوازم و تفاسیل آنها. لیکن این هر دو کارکرد، نسبت به کارکرد اصلی «تشخیص احکام اخلاقی»، کارکردهایی مقدّمی و تکمیلی‌اند، و هیچ یک باعث آن نمی‌شود که عقل را دارای سهمی مستقل در اخلاق بدانیم.

این مطالب همه کمابیش مقتضای موضع رسمی غزالی در زمینه عقل و اخلاق است. لیکن چون نیک بنگریم و همه نظام اخلاقی او را لحاظ کنیم، رفته‌رفته این صحنه عوض می‌شود: غزالی هم در زمینه کسب معرفت، به طور کلی، و هم در زمینه پی‌بردن به احکام و مسایل اخلاقی، روشی تلفیقی در پیش گرفته، و عقل و وحی و شهود، هر سه، را ارج نهاده؛ و حتی گفته است که برخی از مسایل را به هر سه طریق می‌توان دریافت. بر طبق این روش، عقل نیز مستقلاً می‌تواند به برخی از مطالب (البته نه جمیع آنها) دست یابد. وی اساساً شرح نظام اخلاقی خود را با پایه قرار دادن آن فضایل که فلاسفه پیش کشیده‌اند آغاز می‌کند، و آنگاه، با اصلاحات و تغییراتی که خود در آنها ایجاد می‌کند، از آنها فراتر می‌رود و از دین و جنبه‌های باطنی آن مدد می‌گیرد و نظام خویش را غنی‌تر می‌سازد؛ اما هیچ جا تأثیر عقل انکار نمی‌شود. نکته‌ای اگر هست آن است که عقل محدودیت دارد و